



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۸/۱۸



اسحاق نگارگر

## یک دکتاتور دیگر در شُرْفِ سقوط!

مردم با سواد میشوند و هنگامیکه باسواد شدند با حقوق خود آشنا میشوند و از خود می پرسند من ازکی اطاعت کنم و برای چه و تا چه وقت اطاعت کنم. وقتی مردم صاحب سواد نیستند فریفتن شان بسیار آسان است و با شیوه های گوناگون میتوان آنان را فریب داد و به طور مثال برای یک جامعه دیندار و معتقد ولی بیسواد میتوان گفت که پادشاه سایه خدا بر زمین است و با این حيله سلاطین مخوف و مستبد را بر سرنوشت مردم حاکم ساخت. ما در تاریخ شاهد بوده ایم که فرعون ها ادعای خدائی کرده اند؛ گاه سلاطین و امپراتوران را فرزند خدا خوانده اند و یک مصیبت استبداد همین بوده است که خواسته اند از روی عمد مردم را جاهل و بیسواد نگاه دارند و در همین جاهل بودن است که مردم به هرگونه خرافات و یاهو گوئی ها تمکین میکنند و حتی تقدیری نیز میشوند. دکتاتور می کشد ولی این کُشتار ها را ناشی از اراده خدا تلقین میکند و غیر مستقیم به مردم میگوید:

اگر تیغ عالم بجنبد زجای      نبرد رگی تا نخواهد خدای

و اگر تیغ دکتاتور بُرندهگی دارد به اراده خداست که این بُرندهگی را کسب کرده است. وقتی مردم صاحب سواد شدند استنباط های گوناگون را می شنوند و میخوانند و این خوانند ها و شنیدن ها در ذهن شان گرفتار نوعی برخورد و جنگ میشود و به طور مثال از خود می پرسند که اگر این استنباط دُرست است که اگر تیغ عالم از جای بجنبد تا خدا نخواهد رگی را نمی بُرد پس اقبال که او هم مسلمان و مُبَلِّغ دین و آئین خود است به چه دلیل میگوید:

مسلمانی که داند رمزدین را      نساید پیش غیر الله جبین را  
اگر گردون به کام او نگرده      بگرداند به کام خود زمین را

ما در استنباط اقبال از دین اختیار؛ تحرک و اراده را می بینم که ما را به حرکت می اندازد و به ما میگوید اگر رمز دینت را فهمیده ای غیر از خدا برای دیگری سجده مکن و اگر جهان را نمیتوانی به کامت بچرخانی زمین را به کامت بچرخان پس اگر ما زمین را میتوانیم به کام خود بگردانیم دیگر موجودات فاقد اراده نیستیم که برای کشت خود منتظر باران بنشینیم و همیشه تلقی ما این باشد که اگر شد آبی و اگر نشد للمی. من در افغانستان با چشمان روشن دیدم که مردم از انرژی آفتاب استفاده کرده آبهارا از دل زمین بیرون آورده بودند و این تجسم اراده و اختیار بود. از دختران دهات افغانستان در شمال؛ جنوب شرق و غرب شنیدم که برای سواد و یادگیری اشتیاق و هیجان داشتند و از آن اشتیاق و هیجان شان به عنوان یک معلم و آموزگار پیر در چشمان من اشک شوق پدیدار میشد. خلاصه کنم که من در یادگیری مردم مرگ استبداد و ستمگری را می بینم اما دکتاتوری بدبختانه شیوه های بسیار پیچیده و مغلق دارد. دکتاتور خود را اصل می بیند و مردم را فرع. دکتاتور می پندارد که اگر من نباشم مردم هم نمی باشند. او یا مانند استالین و مانوتسه تون دکتاتوری فرد را دکتاتوری طبقه و انمود و به نام دفاع از دکتاتوری پرولتاریا می کشد و گاه مانند عمرالبشیر یا لاکوشینکو در انتخابات تقلب می کند اما این شیوه ها در برابر یک دریای خروشان بستن بند ریگی است و بالاخره مردم به جناب دکتاتور با صدای بسیار رسا میگویند «آقا؛ ما دیگر ترا نمیخواهیم!» دیگر برای لاکوشینکو مهار کردن اراده مردم ممکن نیست و اگر به نیروی مداخله خارجی این سیلاب را سد کند برای چند روز و یا حتی چنانکه در سوریه رخ داده است برای چند سال خواهد بود و حرف آخر اینکه یک دکتاتوری دیگر در شُرْفِ سقوط است و من پنهان نمی کنم که این انقلاب سواد و آگاهی را برای افغانستان نیز میخوام. از نظر من ضروری ترین جهاد در افغانستان این است که یک باسواد کم از کم پنج زن و مرد بیسواد را باسواد بسازد. دیر یا زود این انقلاب سواد و آگاهی در افغانستان نیز آمدنی است. افغان ها نیز استعداد یادگیری دارند. استبداد و دکتاتوری تا پایان قرن بیست و یک در سراپای جهان در شُرْفِ سقوط است.

والله اعلم بالصواب.

نگارگر ۱۷ اگست ۲۰۲۰ برمنگهم

د پانو شمیره: له ۱ تر ۱

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ